

بررسی جلوه‌ها و انواع خشونت علیه زنان در پنج رمان دهه هفتاد شمسی

دکتر رضا صادقی شهپر*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

الهه مهدی‌نژاد**

چکیده

در این پژوهش، پنج رمان برگزیده دهه هفتاد، «جزیره سرگردانی»، «خانه ادریسی‌ها»، «کوچه افاقیا»، «بامداد خمار» و «عطر رازیانه» با توجه به مضمون مشترکشان در زمینه خشونت جنسی براساس الگوی فرهنگی (نظریه الین شوالتر) برای بررسی انتخاب شده است تا انواع خشونت علیه زنان و علت بازتاب نموده‌های مختلف آن در این آثار بررسی شود. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. در این مقاله سعی شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که در این آثار، پدیده خشونت علیه زنان چگونه بازنمایی شده است و زنان داستانها در مقابل خشونت علیه زنان چه واکنشی نشان می‌دهند. از ترسیم «الگوی فرهنگی» داستانهای مورد نظر، این نتایج به دست آمد که زنان در قالب «زن سنتی» و «زن مدرن» با هویت فردی و اجتماعی با پدیده خشونت روبه‌رو می‌شوند. زنان سنتی به تغییر هویت خود و کسب هویت اجتماعی میل ندارند و خشونت را تاب می‌آورند و زنانی مانند خود تحویل جامعه می‌دهند که مهمترین دلیل استمرار خشونت علیه آنها، سکوت، عدم اعتراض، سازش و پذیرش خشونت از سوی آنها است در حالی که زنان مدرن با هنجارهای مردسالارانه اجتماع کنار نمی‌آیند و برای تغییر ذهنیت و هویت خود و زنان اطرافشان می‌کوشند. آنها با خشونت علیه زنان مبارزه می‌کنند و به الگوهای موفق برای دیگر زنان تبدیل می‌شوند. می‌توان گفت مصداقهای خشونت علیه

زنان در این آثار در پنج نوع «جسمی»، «جنسی»، «لفظی»، «روانی» و «اقتصادی» بازتاب یافته است.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه زنان در رمان معاصر، تحلیل رمان فارسی دهه هفتاد شمسی، رمان فارسی امروز و زنان، جلوه‌های خشونت علیه زنان در رمان امروز.

۱. مقدمه

خشونت علیه زنان، یکی از مفاهیم اصلی جنبش فمینیسم و پدیده‌ای جهانی است که نشان می‌دهد زنان در دو حوزه خصوصی و عمومی به صورت مستقیم و غیرمستقیم و به شکل آشکار و پنهان از سوی مردان مورد ستم واقع شده‌اند. «خشونت علیه زنان، اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف کلی کارهای خشونت‌آمیز علیه زنان به کار می‌رود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، خشونت علیه زنان را هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه جنسیت تعریف کرده است که بتواند به آسیب فیزیکی، جنسی یا روانی زنان منجر بشود؛ و شامل تهدید به این کارها، اعمال اجبار یا سلب مستبدانه آزادی (در اجتماع و زندگی شخصی) می‌شود. این پدیده در نظام اجتماعی ریشه دارد و اشخاص، صرفاً کارگزاران منویات فرهنگی آن به شمار می‌آیند» (محمدی اصل، ۱۳۹۰: ۲۶). فمینیست‌ها معتقدند هر چه موجب وحشت و ارعاب زنان شود، باید در بستر کنترلی مورد بررسی قرار گیرد که مردان بر رفتار زنان دارند. بین تمام نظریه‌هایی که سعی کرده‌اند پدیده همسر آزاری را توضیح دهند، نظریه فمینیسم توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. این دیدگاه بر تجربه جنسی تأکید می‌کند و تشخیص می‌دهد که زن در جامعه، جنس دوم است و متعهد می‌شود که به این اختلافها پایان دهد (کلانتری و حمیدیان، ۱۳۸۷: ۵۵) «لین شوالتر»، نظریه پرداز و منتقد امریکایی، نقد فمینیستی را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- ارزیابی و نقد دوباره ادبیات از نگاه زنان^۱ که تکیه آن بر زن خواننده است. ۲- ارزیابی و نقد دوباره آثار زنان^۲ که تکیه آن بر زن نویسنده است. او در مقاله «زن محورانه در برهوت» چهار الگو برای تحلیل به روش «جینو کریتیک» ارائه می‌کند: الگوی بیولوژیک (زیست‌شناسی)، الگوی زبانی (زبان‌شناسی)، الگوی روانی (روانشناسی) و الگوی فرهنگی (کاویانی‌پور، ۱۳۸۵: ۴۷۵). شوالتر، معتقد است با ترسیم الگوی فرهنگی از جامعه تصویر شده در آثار نویسندگان زن می‌توان به

میزان تأثیرگذاری جامعه بر اهداف و دیدگاه‌های زنان پی‌برد. این الگوی فرهنگی، جامعه‌ای را که در آن نویسنده زن به فعالیت می‌پردازد و نیز جامعه خلق شده توسط نویسنده زن را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

الگوی فرهنگی، تجربیات زنان را به‌عنوان گروه خاموش در درون گروه مردسالارانه غالب مورد توجه قرار می‌دهد... و معتقد است که تجربیات مشترک زنانه به‌عنوان گروه خاموش باعث شباهت فیزیکی زنان از ورای زمان و مکان می‌شود و آنها را به هم پیوند می‌دهد (همان: ۱۶۹).

فرهنگ حاکم بر جامعه و نوع برخورد با زنان آن بر سه رویکرد زیست‌شناسی، زبان‌شناسی و روانشناسی تأثیر مستقیم دارد؛ به بیان دیگر، جسم، زبان و روان هر زن در تقابل با جامعه شکل می‌گیرد؛ خاصه ویژگیهای اخلاقی و روانی او که طبق نظر شوالتر، حاصل فشارهای فرهنگی است. در آثار مورد بحث با چندین سطح از فرهنگ روبه‌رو هستیم که بخش اصلی آن به محدودیت زنان در جامعه مردسالار ایران در پیش از انقلاب اسلامی ایران و عشق‌آباد پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ می‌پردازد؛ از قبیل خشونت علیه زنان، محدودیت آموزش زنان، ازدواج اجباری و شیء‌انگاری زنان، تنوع‌طلبی و خیانت مردان، افکار ناپسند در مورد زنان تنها و مجرد، اهمیت پسرزایی و تحقیر شدن زن دخترزا و کنترل بیش از حد زنان و... رد پای ستم بر زنان را در عرصه‌های زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، روانی و در ادبیات داستانی می‌توان مشاهده کرد. رمان معاصر فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. دهه هفتاد به‌دلیل حضور کم‌رنگ زنان در اجتماع و حضور بیشتر آنها در خانه به ادبیات «آشپزخانه‌ای» یا «آپارتمانی» موسوم شده است؛ ادبیاتی که گفته می‌شود بیشتر در چارچوب خانه می‌گذرد و موضوع اصلی آن در رابطه با مردان است. از نیمه دوم دهه هفتاد، ابعاد خشونت علیه زنان به‌حدی گسترده شد که به‌صورت مسئله و آسیبی اجتماعی نمود پیدا کرد. پدیده خشونت علیه زنان در ابعاد و قالبهای مختلف در آثار این دوره مشهود است. بخش مهمی از حضور زنان در ادبیات داستانی این دوره به انعکاس زوایای آشکار و نهان آنان در قالب شخصیت‌هایی چون زن معترض، زن فداکار، زن قربانی یا سلطه‌طلب اختصاص یافته است. در این پژوهش، پنج رمان برگزیده دهه هفتاد: «جزیره سرگردانی»، «خانه ادیسی‌ها»، «کوچه آفاقیا»، «بامداد خمار» و «عطر رازیانه» با توجه به مضمون مشترکشان در زمینه خشونت جنسی براساس الگوی فرهنگی (نظریه الین

شوالتر) برای بررسی انتخاب شده است تا انواع خشونت علیه زنان و علت بازتاب نمودهای مختلف آن در این آثار مشخص شود.

۱-۱ بیان مسئله و پرسش‌های تحقیق

نظر به اینکه نویسندگان زن به ترسیم جهان فکری و بازتاب تجربه ذهنی و زیستی خود و هم جنسانشان تمایل دارند در این پژوهش پنج رمان با توجه به رویکرد مشترک نویسندگان نسبت به پدیده خشونت علیه زنان انتخاب شد تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که در این آثار، پدیده خشونت علیه زنان چگونه بازنمایی شده است و زنان داستانها در مقابل خشونت علیه زنان چه واکنشی نشان می‌دهند.

۱-۲ ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به تأثیر رمان در شکل‌دهی به شناخت و ذهنیت افراد درباره مسائل اجتماعی و با توجه به حضور گسترده زنان نویسنده در عرصه رمان‌نویسی در دهه هفتاد شمسی، این مقاله در پی بررسی جلوه‌های خشونت علیه زنان است که در بستر روایت داستانی، چگونگی کنش قهرمان زن را در موقعیت‌های مختلف داستانی تعیین می‌کند. این پژوهش می‌تواند با معرفی انواع خشونت و بررسی علت استمرار آن، زنان جوامع مشابه جامعه داستانها را آگاه کند تا با گام نهادن در مسیر خودشناسی و آشناسدن با حقوق خود، بتوانند تغییری در جامعه ایجاد کنند و سهم زیباتری از زندگی را به‌خود اختصاص دهند.

۱-۳ پیشینه تحقیق

واصفی و ذوالفقاری (۱۳۸۸) در مقاله «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت آبادی» در پی بررسی این مسئله هستند که چگونه متون ادبی، تمایزات جنسی را در هر فرهنگ بازتاب می‌دهد و به بازنمایی تقسیم بندی جنسیتی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که در داستانهای «هجرت سلیمان» «با شبیرو» «جای خالی سلوچ» و «کلیدر»، خشونت نقش اساسی دارد که با منشأهای متفاوت به‌صورت آشکار و پنهان ظاهر می‌شود و زنان را مغلوب می‌کند.

رحمانی و کمار (۱۳۹۶) در مقاله «خشونت علیه زنان در رمان جای خالی سلوچ و رمان گودان» با بررسی و تحلیل این دو رمان، دامنه نفوذ و تأثیر دو نویسنده و

جایگاهشان را در ادبیات داستانی معاصر دو کشور مشخص، و اذعان می‌کنند که نویسندگان، رویکرد مشابهی به مقاومت در برابر ظلم دارند.

مقصودی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی انواع خشونت‌ها علیه زنان در رمان پریچهر» با بررسی این رمان از دیدگاه نقد ادبی فمینیستی بیان می‌کنند که زنان در این اثر در معرض خشونت‌های حاد و غیرقابل‌انکاری قرار دارند که نوع و میزان آن به تحصیلات، پایگاه اجتماعی و حضورشان در جامعه بستگی دارد. در واقع این رمان با ساختار مردسالارانه، بیانگر ستمهای جنسیتی، خشونت، سرکوب و حقارت زنان در دو نسل متفاوت است.

رحمانی و قربانی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی خشونت نمادین در رمان من نوکر بابا نیستم نوشته احمد اکبرپور» بر خوانش ویژه از اثر تأکید، کرده و آن را حاوی نگاهی انتقادی به نهاد مدرسه تلقی کرده‌اند. این رمان، اثری انتقادی است که خشونت نمادین بر نوجوان (قهرمان داستان) را نشان می‌دهد. نگارندگان با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی به ارزیابی اثر پرداخته و برای این منظور از نظریه «پیر بوردیو» بهره برده‌اند. تفاوت این پژوهش با پژوهشهای پیشین این است که در این مقاله پنج رمان مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته که توسط زنان در یک دهه (دهه هفتاد) نوشته شده است که می‌تواند گامی در جهت بازتاب ابعاد مختلف ستم و خشونت علیه زنان و شناساندن آنها در آثار نویسندگان زن در دوره‌ای خاص باشد. هیچ یک از این آثار تاکنون از این دیدگاه به مسئله توجه نکرده‌اند.

۲. خشونت

خشونت در دوران پیش از کلاسیک (بویژه نزد هومر) شدید بودن نیرو را می‌رساند. خشونت از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است و عمر طولانی آن با تمدن انسانی و زندگی بشر پهلو می‌زند. به نظر داروین «نشانی ازلی از سیر تکامل» است (فرايا، ۱۳۹۱: ۷). تعریف خشونت به معنای عام، «حمله به دیگری است؛ در نتیجه در هر عمل خشن، مفهوم پرخاشگری مستور است؛ ولی همه خشونت‌ها الزاماً به صورت پرخاش خودنمایی نمی‌کند. خشونت پدیده‌ای چند بعدی است که کارکردهای مثبت و منفی دارد. در زبان عامه، پرخاشگری را تنها به معنای زورورزی و خشونت به کار می‌برند؛ ولی چنین استنباطی اشتباه آمیز نیز می‌تواند باشد» (همان: ۲۵). آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس

بریتانیایی، خشونت خانگی را تجاوز فیزیکی تعریف کرده است که توسط یک عضو خانواده علیه عضوی یا اعضای دیگر صورت می‌گیرد. در واقع، خانه خطرناکترین مکان در جامعه امروزی است. از لحاظ آماری هر فرد در هر سنی و یا از هر جنسی بمراتب بیشتر احتمال دارد که در خانه در معرض حمله فیزیکی واقع شود تا در خیابان به هنگام شب (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۳۸). امروزه این واقعیت پذیرفته شده است که بیشتر خشونت‌ها در خانواده رخ می‌دهد. برخی مدعی هستند خشونت خانوادگی مهمترین مسئله اجتماعی است که امروزه مردم با آن دست به‌گریبان هستند. خشونت خانوادگی بر جنس مبتنی است. هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت، که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی یا رنج زنان شود، خشونت علیه زنان است.

سه نظریه کلی در حوزه خشونت علیه زنان مطرح است: «نظریه سنتگرا»، «نظریه لیبرال (روانی)» و «نظریه فمینیستی». سنتگرایان معتقدند که رفتارهای خشونت‌آمیز و جرائمی مانند تهدید و تجاوز کمتر در جامعه اتفاق می‌افتد و اگر پیش آید، زنان مسبب این رفتارها هستند. پیروان نظریه «لیبرال (روانی)» معتقدند که یا مرد متجاوز، بیمار روانی و نیازمند درمان است و یا زن قربانی علاقه‌مند به خشونت است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۳۲). نظریه فمینیستی واحدی در حوزه خشونت علیه زنان وجود ندارد؛ «اما همه رویکردهای فمینیستی، خشونت نسبت به زنان را در متن وسیعتری بررسی می‌کند که همان جایگاه فرو دست زنان نسبت به مردان است» (همان). در اغلب این نظریه‌ها، دلیل اصلی خشونت، وجود ساختارهای مردسالارانه‌ای در نظر گرفته شده است که در جامعه تبلیغ می‌شود و بر مشروعیت این نابرابری تأکید می‌کند (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۸۰). زنان نقطه مشترک همه نظریه‌های فمینیستی هستند و می‌توان گفت «توافق‌ناداشتن درباره دلایل فرو دستی زنان و تشخیص مناسبترین راه دستیابی به آزادی زن، مهمترین عامل جدایی نظریه‌های فمینیستی از یکدیگر است» (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۲۶). لازم به ذکر است که صرفاً جنس مؤنث، قربانی خشونت نیست و ممکن است مردان نیز، گاه به دلیل جنسیت خود مورد خشونت قرار گیرند؛ از این روی خشونت مبتنی بر جنسیت، مفهوم فراگیری است که زنان، مردان، دختران و پسرانی را شامل می‌شود که به دلیل جنسیت‌شان مورد خشونت قرار می‌گیرند (داوودمنیر و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۵). نظریات فمینیست‌ها ثابت می‌کند که خشونت علیه زنان به هر شکلی که باشد، خواه به شکل تجاوز جنسی، کتک زدن، زنا یا محارم، آزار جنسی و خواه به شکل پورنوگرافی

فراگیر، محصول فرهنگ مردسالار است که در آن، مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زن‌ها کنترل دارند (هام، ۱۳۸۲: ۴۵۶). برآیند تمام ساختارهای اجتماعی و روانی که زن را فروتر و مرد را برتر می‌داند، «مردسالاری» نام گرفته است (رابینز، ۱۳۸۹: ۳۶). خشونت بر حسب موضوع، نوع و عمق آن به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شود: خشونت براساس نوع نمود آن به خشونت آشکار و پنهان تقسیم می‌شود.

خشونت آشکار، زمانی رخ می‌دهد که فرد با اقتدار بدنی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از قدرت خود، عکس تمایل دیگری و برای وادارکردن شخص به رفتارهای دلخواه خود استفاده کند. به علت اینکه مردان به منابع اقتدار بیشتری دسترسی دارند، امکان بروز خشونت از جانب آنها بیشتر می‌شود (اعزازي، ۱۳۸۰: ۲۸).

جامعه‌شناسان، خشونت پنهان را خشونتی می‌دانند که به سبب تکرار به امری طبیعی بدل شده است. *فرانسیس گالتون*، مردم‌شناس انگلیسی، معتقد است: «با نهادینه کردن خشونت ساختاری و درونی کردن خشونت فرهنگی، خشونت مستقیم نیز به صورت خشونت نهادینه شده در جامعه وجود خواهد داشت» (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۹۳).

۳. انواع خشونت علیه زنان در پنج رمان مورد بحث

معمولاً در خشونت، شاهد روشها و شیوه‌های گوناگون گفتاری و رفتاری هستیم؛ اما باید توجه کرد که همه شیوه‌های خشونت بر فرد قربانی تأثیر یکسانی نمی‌گذارد؛ بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان گفت چه نوع خشونتی از دیگری بدتر و نباید درجه‌بندی و تقسیم شیوه‌ها و شکل‌های خشونت باعث بی‌توجهی به برخی دیگر از شیوه‌های به ظاهر خفیف شود. به هر حال، افراد خشونت‌گرا از روشهای متعددی برای آسیب‌رسانی استفاده می‌کنند که می‌توان آنها را بر مبنای موضوع به خشونت‌های «روانی»، «جسمی»، «جنسی»، «لفظی» و «اقتصادی» تقسیم کرد.

۳-۱ خشونت جسمی

در این نوع خشونت، کالبد و جسم فرد قربانی آسیب می‌بیند. با توجه به آثار خشونت جسمی می‌توان آن را مشخصترین نوع خشونت دانست که مورد توجه فرد قربانی، خشونت‌گر و پژوهشگران قرار می‌گیرد. می‌توان خشونت جسمی را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

ضرب و شتم

این نوع خشونت شامل تمام رفتارهایی است که یک بار یا بیشتر به قصد ایجاد درد یا وارد کردن جراحت به قربانی صورت می‌گیرد که ممکن است این شیوه‌ها باعث درد خفیف یا شدید، جراحت سطحی یا عمیق شود. موارد بسیاری از برخوردهای فیزیکی را می‌توان ضرب و شتم در نظر گرفت که در نگاهی گذرا این گونه تقسیم‌بندی می‌شود: زدن، کشیدن، هل دادن، پرتاب اشیاء به سمت فرد قربانی، سوزاندن، خراشیدن و زخمی کردن.

قتل

گاه شدت خشونت بر قربانی بسیار زیاد است که در ابتدا ممکن است با تهدید آغاز، و با ادامه درگیری به قتل منجر شود. اگرچه در گذشته، کشتن همسر، جرمی مردانه قلمداد می‌شد و زنان را ناتوان از همسرکشی نشان می‌دادند، امروزه با استفاده از ابزارهای گوناگون و سموم، این نوع آسیب، بیشتر از سوی زنان نسبت به شوهران با انگیزه انتقام‌جویی صورت می‌گیرد.

در واقع، هنگامی که مردان در خود احساس ضعف می‌کنند و به نوعی اقتدار خود را دچار تزلزل می‌بینند برای به کرسی نشاندن حرف خود از حربه تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. در رمان «کوچه افاقیا» کتک زدن، که از مظاهر خشونت جسمی علیه زنان است، توسط مشهدی اسدا... نسبت به زبیده (همسرش) اعمال می‌شود.

مدتی بود که زبیده بار و بندیل خود را بسته و رفته بود؛ این بعد از غروب دلگیری بود که مشهدی اسدا... او را به قصد کشت کتک زده بود. بز، بکش؛ اما از من نخواه که برای خودم آینه دق بیاورم (تجار، ۱۳۹۱: ۹۴).

نویسنده در بخشهایی از رمان «بامداد خمار» با به تصویر کشیدن واکنش خشن پدر (صاحب قدرت) با توسل به قوه قهریه، که نمایانگر جامعه ماقبل مدرن است بر خشونت او صحنه می‌گذارد. البته تلاشهای پدر برای مهار محبوبه از راه توسل به شیوه‌های خشن تنها برای ترساندن و منصرف کردن او از ازدواج با رحیم است و هیچ‌گاه تهدیدهایش را نسبت به او عملی نمی‌کند؛ اما رحیم بر خلاف پدر، که هیچ‌گاه دست روی محبوبه بلند نمی‌کند با خشونت‌های عملی، رفتارهای دد منشاء خود را به نمایش می‌گذارد: «ضربه‌ای که به صورتم زد چنان شدید بود که اول چیزی نفهمیدم.

تلوتلو خوردم و دست به دیوار گرفتم. انتظار این یکی را دیگر اصلاً نداشتم» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

سیلی‌اش شدت برق بر صورتم خورد و به دنبال آن ضربات مشت و لگد بر سرم بارید...؛ دیگر انسان نبود؛ واقعاً به حیوان درنده‌ای تبدیل شده بود؛ مثل خوک، مثل گرگ؛ اصلاً جانور غریبی بود که بیش از وحشت، نفرت تولید می‌کرد (همان: ۳۳۷-۳۳۹).

در رمان «خانه ادریسی‌ها» نیز مردها یا حاکم خشن و یا شوهری عیاش و هرزه و بی‌وفا هستند؛ مانند همسران کوکب، رخساره و پری که آنها را بعد از تحمل رنجهای بسیار بی‌پناه رها می‌کنند و یا مردانی با ویژگیهای زنانه چون وهاب که تنها با کششی ذهنی شناخته می‌شوند و یا مردانی چون کاوه، تیمور باغبان و ترکان که پایبند عشق خود هستند؛ اما روزگار با آنها نمی‌سازد و ناکام می‌مانند. زنانی که وارد خانه ادریسی‌ها می‌شوند، همگی زاده فقر و محرومیت هستند و هر یک به گونه‌ای اسیر خشونت و مردسالاری- پدر یا شوهر- حاکم بر جامعه هستند. آنها به محرومیت و فقر خو کرده، و یادگرفته‌اند که باید در برابر مشت و لگدهای شوهر یا پدرانشان سکوت کنند؛ چرا که زن هستند و باید از کودکانی مراقبت کنند که مردان در دامانشان گذاشته‌اند. «گلرخ بی‌توجه ادامه داد: پدر ما به عکس او بود؛ از من و یوسف بدش می‌آمد؛ بیرون با مردم می‌جوشید؛ توی خانه اخلاق سگ داشت» (علیزاده، ۱۳۷۷: ۱۴۷)؛ با وجود این مادر گلرخ، عاشق شکنجه‌گرش (شوهرش) است. «رازی را به شما می‌گویم: «مادر هنوز عاشق اوست»... هنوز هم توی شلوغی چشم‌هایش دو دو می‌زند. حیف که او آن مرد را از همه ما بیشتر دوست دارد» (همان: ۱۴۷). علیزاده، در این رمان از طرفی زنان را «اله» می‌خواند و از سوی دیگر، شیطان. در واقع در برخی از شخصیت‌های زن داستان، هر دو بعد آرمانی و فتانه را توأمان قرار داده است که این شیوه شخصیت پردازی، هدفی جز واکنش در برابر تحقیرها و ستمهای مردان بر زنان ندارد. در رمان «آرامگه عاشقان»، زنان دید منفی نسبت به مردان دارند که این طرز فکر در مشاهدات و تجربیات تلخ آنها ریشه عمیقی دارد. آقاجان در این داستان نماد مردسالاری مطلق است. او مهمترین عامل در ظلم‌وستم نسبت به راضیه و تباهی زندگی اوست. او نمونه تمام مردانی است که به هیچ چیز جز خود و خواسته‌هایشان نمی‌اندیشند. او مردی مستبد، خشن، بداخلاق و زورگو است. «از فردا می‌دونم و شماها، بذار جنازه راضیه را خاک کنم، اون وقت

حالی‌تون می‌کنم یه من ماست چقدر کره داره، فردا یا خبر مرگشو میارم یا خودشو واسه سر بریدن» (ساری، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۸).

۲-۳ خشونت جنسی

یکی از شیوه‌های اعمال خشونت، آزار و اذیت جنسی است که از برخی جهات می‌توان آن را بدترین نوع خشونت برشمرد؛ چرا که آثار جسمی و روانی بسیاری برجای می‌گذارد. خشونت جنسی را می‌توان هر گونه رفتار نامشروع و نامتعارف اجتماعی دانست که از لمس کردن تا تجاوز را دربرمی‌گیرد. این نوع خشونت اگرچه ممکن است از سوی افراد ناشناس صورت گیرد، خویشاوندان و آشنایان نیز در آزارهای جنسی زنان و دختران نقش دارند؛ خاصه در دختران خردسال که بیشتر از سوی آشنایان مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند. (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۳۷). مگی هام، پیشنهادهای یکطرفه جنسی، متلکها، توهین‌ها یا اشارات تبعیض‌آمیز جنسی را که برای مخاطب آزاردهنده، خطرناک، تحقیرکننده، ترساننده و... باشد در دسته خشونت و آزارهای جنسی جای می‌دهد (هام، ۱۳۸۲: ۲۳۰).

ازدواج اجباری زنان

از جمله خشونت‌های جنسی- روانی در حوزه خانواده است؛ چرا که دختران در مهمترین مرحله زندگی یعنی همسرگزینی مورد خشونت قرار می‌گیرند و آزادی در انتخاب همسر، که حق طبیعی آنان است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این نوع خشونت بیشتر در خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که دارای فقر اقتصادی یا فقر فرهنگی هستند. در این صورت دختران با چند گزینه نامناسب روبه‌رو هستند: به این ازدواج اجباری تن دهند و با تحمل زندگی و اظهار نارضایتی از آن از زندگی مشترک خود لذت نبرند؛ برای گریز از ازدواج به فرار از خانه روی آورند و به هر نوع رفتار ضداجتماعی تن دهند و یا برای گریز از ازدواج اجباری و رهایی از آن به خودکشی دست بزنند. در رمانهای مورد بحث این نوع ازدواج، نمود آشکاری دارد. یکی از مسائلی که در رمان «خانه ادریسی‌ها» مطرح می‌شود این است که زنان داستان، هیچ یک از روی میل و اراده ازدواج نکرده‌اند و اغلب آنها به‌زندگی اندوهبار با همسران خود ادامه می‌دهند و دم نمی‌زنند. خانم ادریسی به اجبار با پسر عموی عیاش خود ازدواج کرده است و دوستش ندارد. او در توجیه این ازدواج‌های اجباری به دخترش می‌گوید: «ما اراده‌ای

نداشتیم، مردان خانواده می‌گفتند مؤید او را خوشبخت می‌کند» (علیزاده، ۱۳۷۷: ۱۷۰). خانم ادیسی، درباره اخلاق مردان خانواده می‌گوید: «محببتشان ظاهری بود. اگر پای پول و مقام وسط می‌آمد از ما هم می‌گذشتند، لوبا و رحیلا را قربانی ثروت کردند» (همان: ۱۸۵). در واقع، پدربزرگ و عموهای مستبد خانم ادیسی، که ظالم و دربند پول و مقام و بنده زور و زر بودند، لوبا و رحیلا را قربانی مال‌اندوزی می‌کنند. رعنا مادر وهاب نیز، بنا به ملاحظات اقتصادی به ازدواج با ارسلان وادار می‌شود؛ از شوهر و پسرش بیزار است. زن و شوهر مدام با هم دعوا و مرافعه داشتند و گلاویز می‌شدند تا اینکه روزی، رعنا با مردی بیگانه از خانه فرار می‌کند و شش ماه غیبت می‌زند. رعنا، در این خاندان تنها زنی است که در چارچوب قول و قرارها نمی‌گنجد برخلاف رحیلا که ناگزیر تقدیر محتوم خود را می‌پذیرد. به گفته جسی برنارد (۱۹۹۶-۱۹۰۳) ازدواج از نظر زن و مرد دو مسئله متفاوت است و مردان بهره بیشتری از ازدواج می‌برند. زنان، اغلب از سر ضرورت اقتصادی ازدواج می‌کنند؛ زیرا نمی‌توانند برای اداره زندگی خود پول کافی دریابورند؛ بنابراین فقط از رهگذر ازدواج است که به زندگی آبرومندانه دسترسی پیدا می‌کنند و حتی در بسیاری از موارد (در جوامع سنتی و فقیر) برای رفع ضروریترین نیازهای اولیه انسانی به ازدواج نابرابر تن می‌دهند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۱۹). راضیه تجار در رمان «کوچه اقاها» به فقر مالی خانواده در تأمین هزینه‌های اقتصادی به‌عنوان یکی از دلایل ازدواج حوریه با مشهدی اسدا... اشاره می‌کند که از پدر دختر بزرگتر است.

از سوی دیگر امتیاز اقتصادی که مردان در اختیار گرفته‌اند، ارزش اجتماعی آنان، اعتبار ازدواج، فایده وجود تکیه‌گاهی مردانه، زنان را ناگزیر می‌کند که بشدت بخواهند مورد خوشایند مردان قرار گیرند. نتیجه این خواهد شد که زن خود را نه آن چنانکه برای خود وجود دارد، بلکه به‌گونه‌ای که مرد توصیفش می‌کند، بشناسد و برگزیند (دوبووار، ۱۳۹۵: ۲۳۲-۲۳۳)؛

در نتیجه در بسیاری از موارد زنان به اجبار برای دریافت اعتماد مورد نیاز از سوی مردان از بسیاری از خواسته‌های معقول خود می‌گذرند و ناگزیری وابستگی زن به مرد موجب اطاعت محض آنها از مردان می‌شود. فرشته ساری در رمان «عطر رازیانه» به مظلومیت زنان و عدم استقلال آنها در تصمیم‌گیری برای انتخاب همسر اشاره می‌کند:

آقا جان به مادر گفت هر دو را به روز عقد می‌کنیم. مادر پرسید راضیه را برای کی؟ آقا جان گفت برای حاج تقی، شریکم. مادر گفت چه حرفها، حاج تقی از شما بزرگتره و تا حالا سر دو تا زنشو خورده، با اون صورت آبله رو... آقا جان با تحکم داد زد: چشمم روشن، از کی تا حالا تو صورت مرد نامحرم نیگا می‌کنی؟ سن و سال هم برای مرد عیب نیست (ساری، ۱۳۷۸: ۳۳).

آقا جان محکم کاری کرده و چند روز قبل از مراسم عقدکنان با وکالت خودش به‌طور رسمی راضیه را برای حاج تقی عقد کرده بود و اسم راضیه در شناسنامه حاج تقی وارد شده بود و اسم حاج تقی در شناسنامه راضیه (همان: ۴۴).

آنتونی گیدنز، درباره ازدواج و نقشهای مرتبط با آن می‌گوید: در ازدواج نقش زن و مرد از سوی جامعه تعیین، و وظایف و حیطه مسئولیت هر یک مشخص می‌شود؛ در چنین حالتی علاقه و تمایل ضرورتی ندارد؛ حتی در بعضی از مناطق، عشق و علاقه زن و شوهر عامل مزاحمی به حساب می‌آید که از ادای نقش در «مرد- سرپرست» و «زن- کدبانو» جلوگیری می‌کند؛ در چنین جامعه‌ای است که عشق قربانی می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۱۸)؛ اما راضیه در برابر تفکر غالب مردسالاری و ظلم‌وستم مردان می‌ایستد و به ازدواج اجباری با مرد پیری تن نمی‌دهد که از پدرش بزرگتر است. او با فرار از خانه می‌کوشد خودش آینده‌اش را بسازد. برخلاف او خواهرش، مرضیه، نماینده زنان مظلوم، ساکت و زاییده زمانه خود است که بی‌صدا در ظلم‌وستم زمانه مردسالار نابود می‌شود. زمانی که تصمیم می‌گیرند او را شوهر بدهند، هیچ نظر یا مخالفتی درباره خواستگارش ندارد. او زمانی که به‌همراه شوهر و مادرشوهرش برای زندگی به کربلا می‌رود نیز هیچ گله‌ای نمی‌کند و حتی هنگامی که به بهانه بچه‌دار نشدن (بدون هیچ آزمایشی) بر سرش هوو می‌آورند، می‌سوزد و می‌سازد و دم نمی‌زند. او مانند مادرش هیچ‌گاه شکوه نمی‌کند.

شیءانگاری زنان

نظریه‌های فمینیستی درباره زیبایی، نیاز زنان به زیبابودن را شیءسازی دروغین از خود توصیف می‌کند. سیمون دوبووار بر این نظر است که این شیءسازی برای تداوم بخشیدن به برتری مذکر است و سوزان گریفین، شیءسازی از زنان را پورنوگرافی می‌داند (هام، ۱۳۸۲: ۵۱).

جذابیت‌های جنسی زنان، آنها را در معرض سوء تفاهم‌های مردانه و نگاه‌های تملک‌طلبانه

آنها قرار می‌دهد. توجه به جاذبه‌های جنسی زنان و سنجش آنها از این طریق، ابزاری در جهت انقیاد و شیء‌انگاری زنان است. زیبایی و علاقه به‌مورد پسند جنس مخالف واقع شدن، همواره سبب کشیده شدن زنان به‌سوی رقابت بیهوده با یکدیگر می‌شود؛ به‌همین دلیل زنان به‌جای حرکت در جهت رشد و تعالی به‌سمت اعمال بیهوده کشیده می‌شوند که این امر در تنزل جایگاه انسانی آنها به کالایی لوکس و زیبا در جهت بهره‌-کشی جنسی مردان، نقش مؤثری ایفا می‌کند. این نوع نگرش به زنان و واداشتن آنها به‌کارهای بیهوده در نهایت باعث به‌وجود آمدن تصویری از زنان در ذهن افراد می‌شود که بیشتر به عروسک‌های تهی مغز و زیبایی شباهت دارد که کارشان جز فراهم آوردن اوقات خوش و سرگرم کننده برای مردان نیست. نگاه جنسی به زن و توجه به زیباییهای ظاهری او یکی از کلیشه‌های جنسی است. کلیشه‌ها، اموری است که اغلب مرز بین جنس به معنای تفاوت‌های فیزیکی را با جنسیت به معنای نظامی از ارزشها، هویت و فعالیتهایی از بین می‌برد که از نظر اجتماعی برای زنان و مردان معین شده است (وود، ۱۳۸۳: ۲۲۲)؛ بنابراین زدودن آنها از خاطر، بسیار دشوار است. تمتع جنسی و خشونت علیه زنان خدمتکار و کلفتها نمونه‌های فراوان در داستانهای ایرانی دارد.

در رمان «جزیره سرگردانی»، جایگاه «پستی» در حد جلب‌کننده مشتری از طریق زیبایی و کشش جسمانی او تنزل می‌یابد. او نمونه کلفتی مدرن است که مورد خشونت و آزار جنسی گاه و بی‌گاه مردان قرار می‌گیرد.

بیژن پرسید: می‌دانستی پستی یعنی لقمه؟ این لقمه بدبخت لیسانسه مامایی است و همه افراد ذکور خانه به خیالشان لقمه چرب و نرمی است و می‌خواهند بخورندش. مهمانهای ذکور هم همین‌طور. پدرم لپش را نیشگون می‌گیرد. حتی دیدم آشپز افغانی دست به ... زد (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۱۸).

در رمان «عطر رازیانه»، تنها نکته برجسته در توجه به دختران، زیبایی آنان است که ارزش آنها را در حد شیء قابل مبادله تنزل می‌دهد. برای مرضیه، که دختری زیبارو است، پیش از خواهر بزرگترش (راضیه) خواستگار می‌آید و پدر مجبور می‌شود راضیه را به‌عقد حاج تقی شریکش درآورد تا طبق رسم و رسوم، خواهر بزرگتر که چهره زیبایی ندارد زودتر ازدواج کند.

در رمان «جزیره سرگردانی» نیز زیبایی عشرت و قرارگرفتن او در کنار همسر بی‌قیدوبندی چون احمد گنجور او را چون کالایی در جهت عیاشی و خوشگذرانی در

خدمت مردان خان درمی‌آورد. هم‌چنین دانشور در این رمان بشدت از نگاه لذت جویانه مردان به زنان انتقاد می‌کند. این موضوع نیز از مصداقهای خشونت جنسی به‌شمار می‌رود به‌گونه‌ای که هستی از نگاه حریص و هوس‌آلود پدر مراد و آقای کراسلی امریکایی و مردان دیگر منزجر می‌شود. جالب است که شیء‌بودگی و ابژه جنسی تلقی شدن زن در جامعه مردسالار حتی خود زنان را هم به این نوع نگاه عادت داده است به‌گونه‌ای که به‌همجنسان خود به‌عنوان جنس لطیف و زیبا برای بهره‌جویی مردان می‌نگرند؛ برای مثال خانم فرخی به‌عنوان مقدمه خواستگاری هستی برای پسرش سلیم، او را به حمام سونا دعوت می‌کند تا تن و چهره هستی را برانداز کند. گویا زن موجودی است که تنها زیبایی و لطافت ظاهرش معیار و ملاک است.

۳-۳ خشونت لفظی (کلامی)

این نوع خشونت را می‌توان دو گونه در نظر گرفت:

کلام آسیب‌زا

سخنان و حرفهای ناخوشایند و آزاردهنده و تندی در زبان، چنان تأثیر نامطلوبی بر فرد می‌گذارد که بستر کینه و تنفر را فراهم می‌کند. کلمات زشت و توهین‌آمیز گاه چنان آسیبی در روابط خانوادگی ایجاد می‌کند که هرگز قابل درمان نیست. برخی از موارد کلام آسیب‌زا عبارت است از: اهانت لفظی، بددهانی و به‌کار بردن الفاظ زشت و رکیک، سرزنش، تمسخر و متلک‌گویی بویژه در حضور دیگران، تهمت ناروا و صحبت کردن با لحن تند و خشن. در رمان «عطر رازیانه» هنگامی که آقاجان متوجه می‌شود که راضیه از سر سفره عقد فرار کرده است، خطاب به مادر می‌گوید: «برو به زنانه، مواظب باش کسی بویی نبیره، گیرش میارم گیس بریده را» (تجار، ۱۳۹۱: ۱۲) و یا در رمان «بامداد خمار» وقتی مادر رحیم به او می‌گوید که محبوبه بچه‌اش را سقط کرده است: «ناگهان رگ گردن رحیم برجسته شد. حالت چشمانش برگشت. دست خود را بالا برد تا به‌صورت بکوبد. ای عفریته هفت خط، ای جادوگر حرامزاده» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

دوباره به‌طور ناگهانی از جا پرید و چنان با تمام قدرت بر دهانم کوبید که دلم از حال رفت. فریاد زد مگر نگفتم خفه شو؟ خیال می‌کنی خودت خیلی خوشگل

هستی؟ خودت را توی آینه دیده‌ای؟ عین تب لازمی‌ها هستی. آینه دق هستی...
(همان: ۲۲۰).

واژه‌های جنسیتی، کلمات، عبارات، جملات یا ضرب‌المثلها و اصطلاحات عامیانه‌ای است که بار ارزشی منفی علیه زنان دارد و استفاده کنندگان، آگاهانه یا ناآگاهانه با استفاده از آنان، زنان را در مرتبه‌ای پایین‌تر از مردان و آنچه در واقعیت هستند، قرار می‌دهند؛ از جمله این‌گونه موارد، مفهوم‌سازی استعاره‌های مربوط به زنان در حوزه‌های مختلفی چون مظاهر طبیعت، کالا، حیوانات، گیاهان، خوردنیها و آشامیدنیها است.

حاج سید جوادی، تمایزهای جنسیتی را در قالب تصویرپردازی از حیوانات نشان می‌دهد و به معرفی زن در قالب حیواناتی چون گاو، بره، پرنده، مرغ سرکنده، گربه و... می‌پردازد. چه در قالب حیوانات اهلی و چه خانگی، هدف، نمایش زن در جایگاه وابسته و تحت حمایت مردان است. در واقع، حوزه حیوانات به صورت کلیشه‌ای جنسیت زنان را برجسته می‌کند. از دیدگاه انسان، حیوانات اهلی و خانگی همگی دست آموز و تحت کنترل هستند و برای ادامه زندگی خود به انسان وابسته هستند. از این‌رو با نمایاندن زنان به عنوان حیوان خانگی و اهلی، مفهوم تحت‌کنترل بودن برجسته می‌شود و این دیدگاه را برمی‌انگیزد که جایگاه زنان باید در محیطی تحت کنترل و محدود باشد. نویسندگان زن، بیشتر تمایل دارند همجنسان خود را در قالب حیوانات اهلی توصیف کنند؛ چرا که به لحاظ روحی، زنان، خود را وابسته به مردان و تحت حمایت و سرپرستی آنها احساس می‌کنند. «پسرعموی کوچکم به دو خواهرش اشاره کرد گفت دو تا گاو هم داریم» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۹: ۲۸۹). «بره آهوئی بودم که در دشتی خشک و غریبه تنها و سرگردان مانده» (همان: ۱۷۵)؛ (نیز رک: ۳۱۰، ۳۸۲)؛ پرنده: (۲۸۵)؛ مرغ سرکنده: (۲۹۴، ۱۷۸، ۱۴۰، ۱۱۱)؛ جوجه اردک: (۳۲)؛ کفتر: (۱۵۹)؛ کبک: (۳۶۰)؛ پروانه: (۳۸۵)؛ گربه: (۳۵۵، ۲۳۱، ۱۱۰، ۵۰)؛ خرگوش: (۵۸، ۲۱۶). همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیشترین بسامد حوزه‌های استعاره‌ای برای توصیف زنان در رمان «بامداد خمار» شامل حیوانات اهلی است. دانشور نیز در رمان «جزیره سرگردانی» از اصطلاحات و کلمات با بار منفی بهره برده است، که به تنهایی جنسیتی نیست اما بیشتر یادآور جنس زن است و یا بیشتر برای زنها به کار می‌رود؛ پرفیس و افاده (دانشور، ۱۳۷۲:

۹۶؛ فضل‌فروشی (فخر فروشی)؛ (همان: ۱۵۲) بی‌حیا: (۹۵)؛ جادوگر: (رمال، دعانویس) که برای مردها هم استفاده می‌شود و دیگر عبارات مثل لوس، زودرنج، حساس، نازک‌نارنجی، باکره (۴۳)؛ پتیاره: (۲۵۶ و ۹۵)؛ ناقص‌العقل: (۶۱)؛ لکاته: (۱۱۱)؛ سلیطه: (۹۴)؛ زنبارگی: (۲۷۵) و عباراتی چون زن بازی، خانوم‌بازی که معادل مردانه برای آنها نداریم. افسرالملوک: «شوهر بد بهتر از بی‌شوهری است» (همان: ۳۰۱) [وابسته‌پنداری زن به همسر] «با این حال مردان جوشیان شماره یک بودند و حق داشته‌اند که جوش بیاورند و وقتی کسی جوش بیاورد، سر می‌رود و زنها شوریان شماره دو بوده‌اند که فقط بایستی شور بزنند» (همان: ۱۶۱).

سکوت آسیب‌زا

گاه در روابط خانوادگی، شاهد نمود دیگری از خشونت به صورت سکوت آزاردهنده هستیم. این سکوت، که نشانه بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به قربانی است، می‌تواند آثار زیانبار فراوانی در روابط ایجاد کند. در رمان «بامداد خمار» هنگامی که رحیم بعد از سه ماه که پنهانی دخترخاله‌اش را صیغه کرده است به خانه برمی‌گردد در جواب سؤال محبوبه که از او می‌پرسد کجا بودی، سکوت می‌کند و می‌رود و این دفعه شش ماه بعد به خانه برمی‌گردد. «همان‌طور که سرم پایین بود و گلدوزی می‌کردم پرسیدم تا حالا کجا بودی؟ هر کجا که بودی حالا هم برو همان‌جا. دوباره بند کفشش را محکم کرد و رفت. این دفعه شش ماه نیامد» (حاج سید جواد، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

۳-۴ خشونت روانی

خشونت روانی، رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زنان را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج دوباره به کار می‌رود. طبق گزارشهایی که زنان ارائه می‌کنند، بدترین جنبه ضرب و جرح، خود خشونت نیست بلکه عذاب روانی و زندگی در ترس و وحشت ناشی از آن است (رفیعی‌فر و پارسی‌نیا، ۱۳۸۰: ۴۲). باید توجه کرد که این نوع خشونت می‌تواند آثار زیانبار بیشتری نسبت به خشونت فیزیکی برجا بگذارد و تأثیر آن نیز از نظر مدت زمان از خشونت فیزیکی طولانی‌تر باشد؛ پس طبیعی است که گاه این نوع خشونت، فرد قربانی را به سوی خودکشی بکشانند. خشونت روانی می‌تواند شامل طیف گسترده‌ای از مواردی باشد که برخی از این موارد براساس آداب و

رسوم و فرهنگ و باور هر جامعه‌ای متفاوت است؛ اما می‌توان این موارد را به‌عنوان خشونت روانی برشمرد: تحقیر، بی‌اعتنایی، تهمت، بدگمانی و بی‌اعتمادی، غیرت‌ورزی نادرست، ایجاد محدودیتهای غیرمنطقی، ایرادگیری مداوم، قهر طولانی مدت، مانع تراشی و سختگیری، بی‌مهری نسبت به فرزندان دختر، زورگویی و خودرأیی مستبدانه، سرکوب احساسات، تهدید به طلاق یا ازدواج دوباره، جلوگیری از پیشرفتهای علمی، اجتماعی و... (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۳). خشونت روانی ممکن است جنبه اقتصادی و مالی نیز داشته باشد. عدم تأمین هزینه‌های زندگی و تحت فشار قرار دادن زنان از این جهت، تصرف اموال شخصی آنان و از بین بردن اموالشان آسیبهای روانی شدیدی بر زنان وارد می‌کند. نتایج این نوع خشونت شامل عدم اعتمادبه‌نفس، افسردگی، عدم کفایت زن در مدیریت خانواده، جاه‌طلبی در محیط کار، گریز از مشکلات در کارهای اجتماعی، عدم کارایی زن در محیط خانواده و... می‌شود. (کار، ۱۳۸۷: ۳۵۴). خشونت روانی در رمانهای مورد بحث به‌گونه‌های مختلف نمود یافته است.

اهمیت پسرزایی و تحقیر شدن زن دخترزا

آرزوی پسر داشتن و توجه بیشتر به پسر در خانواده‌های سنتی بسیار شایع و قابل توجه است که شاید میراث سنتی متکی بر شیوه تولید کشاورزی و نیازمند به نیروی کار بیشتر جوامع است. این افراد، فرزند پسر داشتن را مایه سربلندی، افتخار و حفظ دودمان و دختر را مایه سرافکندگی و دردسر می‌دانند.

در رمان «کوچه افاقیا»، زنان تنها در پی زادن هستند. گویی مهمترین و یا شاید تنها عاملی که باعث تثبیت شخصیت آنها در خانه و امنیت اجتماعی آنان می‌شود، داشتن فرزند پسر است. زنانی که چند دختر در پی هم می‌زایند به ناچار باید برچسب «دخترزا» را تحمل کنند و این اعمال خشونت روحی و روانی بر زنان به‌شمار می‌رود. نکته قابل توجه این است که در بیشتر موارد، این نامگذاریها و تشویق مردان به تجدید فراش از سوی کسانی که از جنس خود آنها (مادر شوهر و عمه شوهر...) هستند و در مواردی نیز از سوی خود زن و همسر مطرح می‌شود. میل به داشتن فرزند پسر در خانواده‌های متمدن سنتی به‌عنوان میراثدار و حافظ نام پدر از دلایل عمده خشونت روانی و حتی فیزیکی علیه زنان (در صورت مخالفت او در برابر تجدید فراش شوهر) است. در داستان، این خشونت در رفتار مشهدی اسدا... پادوی ابوتراب، نسبت به

همسر نازایش صورت می‌گیرد. «بزن، بکش؛ اما از من نخواه که برای خودم آینه دق بیاورم. دلنواز همان‌طور که گوشه پرده را به چنگ داشت دیده بود که زبیده زیر پاهای مشهدی غلت می‌خورد» (تجار، ۱۳۹۱: ۸۰). خانم جان نیز، آرزوی پسر داشتن میرزا ابوتراب را در سر می‌پروراند و با بیان گزاره‌هایی از این دست موجب خشونت روانی علیه همجنس خویش است: «الهی شکر، ان شاء... پسر است. کاش زنده بمانم و خودم برایش ختنه‌سوران بگیرم. مهدی سیاه را هم دعوت می‌کنم با دار و دسته‌اش سور می‌دهم و همه را خبر می‌کنم. تا آن زنکه دخترزا آتش بگیرد» (همان: ۱۱۳-۱۱۴). «پسر است. ان شاء... که پسر است. آن وقت میرزایم پشت پیدا می‌کند. دلنواز هم از تنهایی درمی‌آید» (همان: ۱۱۴). عمه احمدعلی نیز، زنی را برایش صیغه می‌کند تا برایش پسر به دنیا بیاورد: «صیغه‌اش کن... کاری می‌کنم که هیچ تنابنده‌ای بو نبرد. خودم هم حاضرم برایت پای کاغذ انگشت بزنم که پسرزا باشد!»... به فکر فردای خودت باش که پیر و کور می‌شوی و عصای دست نداری» (همان: ۱۱۹). در رمان «عطر رازیانه» نیز، آقاجان آرزو دارد فرزند پسر داشته باشد: آقاجان نذر کرده بود اسم پسرش را مهدی بگذارد و مادر گفته بود: دلش می‌خواهد اسم پسرش یحیی باشد و پدر که آن‌قدر نرم شده بود که مادر می‌توانست بگوید دلش چیزی می‌خواهد ذوق زده گفته بود: «باشه، اسمش را تو شناسنامه مهدی می‌گذاریم و یحیی صدایش می‌کنیم» (ساری، ۱۳۷۸: ۲۲). «در زیر زمین عطر شیرین‌پلو در هوا پیچیده بود. برای پسر بچه ده ساله‌ای که دامن سفید بلندی پوشیده بود مثل شازده تو یک راحتی لم داده بود، مدام اسفند دود می‌کردند» (همان: ۲۶). در رمان «بامداد خماری»، مادر محبوبه، بعد از به دنیا آوردن سه دختر آرزوی پسر داشتن را در سر می‌پروراند و آقاجان با وجود داشتن سه دختر به ظاهر ابراز ناراضی نمی‌کند: «پنج سال پیش از آن وقتی من ده ساله بودم و مادرم خجسته را زاییده بود، پدرم ابداً اظهار ناراحتی نکرد؛ حتی مثل همیشه برای مادرم یک سینه ریز طلا هم خرید» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۹: ۱۹)؛ اما در خفا زنی را صیغه می‌کند تا شاید بتواند برایش پسر بیاورد. بعد از چند سال مادر، پسری به دنیا می‌آورد و آقاجان که بسیار خوشحال است که پشت و پناه پیدا کرده است و سال‌ها انتظار کشیده، اسمش را مهدی می‌گذارد. «مادرتان زاییده، پسر! نیش دایه تا بنا گوش باز بود... ببین آقا جان چی به من مشتلق دادند» (همان: ۵۹).

اختیار کردن زن دوم و خیانت به همسر

گرفتن زن دوم و خیانت مردان به همسرانشان نیز از جمله خشونت‌های روانی در حوزه خانواده است. اغلب زنان در جوامع سنتی، حاضر می‌شوند این‌گونه خشونت‌ها را تحمل کنند؛ اما زیر بار جدایی و طلاق نروند. آنها آموخته‌اند که باید در اغلب اوقات از حق مسلم خود بگذرند تا بتوانند آبرویشان را حفظ کنند و پس از آن، زن بودنشان آزموده می‌شود. می‌توان گفت یکی از دلایل استمرار خشونت علیه زنان، واکنش منفعلانه زنان نسبت به خیانت همسرانشان است. در رمان «کوچه اقا» میرزا ابوتراب به علت روان‌پریشی خانم کوچک بعد از زایمان با ترغیب مادرش، همسر دوم اختیار می‌کند. مشهدی اسدا...، پادوی میرزا ابوتراب نیز در برابر اعتراض‌های همسرش نسبت به ازدواج دوباره، او را بشدت کتک می‌زند. احمدعلی‌خان نیز با انگ دخترزا بودن همسرش به منظور پسر دار شدن و ماندگاری نامش به توصیه عمه خود، زن جوانی را صیغه می‌کند. در این رمان، زبیده هم به علت نازایی مجبور به پذیرش تجدید فراش شوهرش می‌شود. ضرب‌المثل «پیشونی منو کجا می‌نشونی» که در داستان مکرر از زبان خدمتکار خانه بیان می‌شود، خود متضمن این مفهوم است. زنان داستان در برابر سرنوشتی که بنا بر اعتقادشان غیرقابل تغییر است، نه تنها اعتراضی به وضع موجود نمی‌کنند، بلکه با مظلومیتی غیرقابل وصف، تنها به فکر چاره‌اندیشی در برابر وضعیت موجود هستند. در واقع، آنها از کودکی آموخته‌اند که «جنس دوم» هستند و باید در اغلب اوقات از حق مسلم خود بگذرند تا بتوانند آبروی خود را حفظ کنند به گونه‌ای که در این رمان، زبیده خود به خواستگاری دختری برای شوهرش می‌رود.

در رمان «عطر رازیانه» هم مرضیه در یازده سالگی به دلیل زیباییش پسندیده می‌شود و بدون اینکه نظرش را بپرسند، او را به عقد مردی هوسباز و عیاش درمی‌آورند. مرضیه بدون هیچ اعتراض و شکایتی سالها خیانت همسرش را تحمل می‌کند و دم نمی‌زند. دو سال که از ازدواج مرضیه می‌گذرد و بچه‌دار نمی‌شود، شوهرش تجدید فراش می‌کند و بالاخره بعد از صیغه کردن سه زن، فرخنده خانم قبول می‌کند که عیب از پسرش است: دو سال از عروسی مرضیه گذشته و بچه‌دار نشده، فرخنده خانم، بیوه زنی را برای پسرش صیغه می‌کند و به‌خانه می‌آورد... و زن صیغه‌ای بچه‌دار نمی‌شود، او را بیرون می‌کند و دومی را هم بیرون می‌کند، زن سوم یک عرب اصیل دو آتیشه است... زن عرب دو سال در خانه می‌ماند و بالاخره فرخنده خانم قبول می‌کند

عیب از پسرش است که بچه‌دار نمی‌شود؛ تصمیم می‌گیرد زن عرب را هم مرخص کند و با درد بی‌نوه ماندن بسازد (ساری، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۳۴).

تنوع‌طلبی و خیانت مردان به زنان در رمان «جزیره سرگردانی» نیز موضوعی برجسته است. دانشور به روشهای مختلف مسئله چند همسری را به نمایش می‌گذارد. وی با ترسیم مردانی چون آقای فرخی و مردان خان و محدود کردن آنها به تمناهای جسمانی و بی‌بندوباریشان، مظلومیت و تحقیر شدن زنان و خشونت‌های روحی و روانی علیه آنان را نشان می‌دهد. مردان در رمان «جزیره سرگردانی» به استثنای تعداد محدودی از آنها، به‌گونه‌ای دچار تنوع خواهی، عشرت‌طلبی و دیگر ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی هستند. «مردها عاشق تنوعند. از یک مرد نامسلمانش هم نمی‌توان توقع داشت که تمام عمر با یک زن سربکند» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۷۳). پدر سلیم یا در حال صیغه کردن یا پس خواندن صیغه است (همان: ۳۹). خود سلیم نیز، که از قشر جوان، تحصیل کرده و روشنفکر است با اینکه با نیکو ازدواج کرده و همسرش باردار است به هستی پیشنهاد ازدواج می‌کند. او حتی زمانی که سردرگم است و بین انتخاب نیکو و هستی درمانده است با خود می‌گوید: «نیکو را می‌گیرم و بعدها اگر هستی آزاد بشود، می‌شوم مرد دو زنه. تا چهار تا زن که حلال است. پدرم بیشتر از چهار تا دارد؛ مرد مسلمان است دیگر» (همان: ۳۱). شوهر خواهر سلیم نیز با منشی خود رابطه دارد (همان: ۱۴). پدر مراد نیز، زن دوم می‌گیرد و همسرش وجود هوو را تحمل می‌کند؛ چرا که نمی‌تواند به خانه پدر خود برود و با زن بابا سر و کله بزند (همان: ۱۸۷-۱۸۸). در داستان، وقتی سلیم به هستی می‌گوید: شما می‌توانید زن دوم من باشید، هستی آن چنان از زن دوم بودن نفرت دارد که حتی به اصطلاح «زن کسی بودن» و تحت تملک واقع شدن هم معترض می‌شود: «نه من نمی‌خواهم زن دوم مردی باشم. اصلاً نمی‌خواهم زن کسی باشم.» (همان: ۱۲۵). هوس‌بازیهای مردان توسلی (موری) و رابطه‌اش با عشرت، زندگی خانواده گنجور را تا مرز فروپاشی پیش می‌برد (همان: ۲۴۸-۲۴۹)؛ حتی جلال آل احمد، همسر سیمین دانشور نیز از این تنوع‌طلبی‌ها به‌دور نیست. زمانی که همسفر جلال در سفر خارج به سیمین می‌نویسد که جلال با یک زن هلندی رابطه دارد، سیمین به جلال نامه می‌نویسد و او در جواب می‌گوید: «از سرما و به امید بچه با این زن سر و سری پیدا کرده‌ام. مهربان هم هست» و سیمین در جوابش می‌نویسد: «تو از هیچ زنی

بچه دار نمی‌شوی؛ هر چقدر هم که مهربان باشد». هستی می‌گوید که «آقای آل احمد به گمان من یک قدیس می‌آمدند» و سیمین او را از این اشتباه درمی‌آورد: «حتی روح قدیس‌ها را اگر برهنه کنی، بیشترشان تنوع‌طلبند. اما توقع ندارند زنهایشان دست از پا خطا بکنند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲۰). در رمان «بامداد خمار» نیز، محبوبه کم‌کم درمی‌یابد که رحیم نه تنها از فضل و ادب بهره‌ای نبرده بلکه بسیار پست، هوسباز و خائن است. محبوبه متوجه می‌شود که رحیم با وقاحت تمام در اتاق کناری به او خیانت می‌کند:

تازه چشمم داشت گرم می‌شد که رحیم آهسته از جا برخاست و در اتاق تق صدا کرد و یک لحظه مکثی به وجود آمد و دوباره تق، آهسته بسته شد... خشک شدم. شاید خواب می‌دیدم... صدای خنده‌ای کوتاه و ضعیف به گوشم رسید. خنده‌ای زن و دیگر هیچ... احساس خفقان می‌کردم. از حسد بود؟ نه. از غیرت بود. از توهینی بود که به من روا داشته بود (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۹: ۲۵۹).

حاج سید جوادی، معتقد است: زنی که خیانت می‌بیند چون آشفتگان خاموش خطرناکی است که اگر بتواند و فوران کند، خشک‌وتر را می‌سوزاند. تلاش او در این رمان در جهت القای این نتیجه به ذهن خواننده است که در رابطه‌ای که در جهت حفظ نظم موجود یعنی نظام مردسالای نکوشد، سرنوشت شومی در انتظارش است. یکی دیگر از مصداقهای خشونت روانی در رمان «عطر رازیانه»، عقاید آقاجان درباره زنان و مردانه بودن برخی امور است. او بعضی کارها را برای دخترانش ناروا و حتی حرام می‌داند. او بنابر یک عقیده سنتی معتقد است: دختر نباید درس بخواند؛ چرا که گستاخ می‌شود. او بهترین مکان را برای زنان خانه و آشپزخانه می‌داند و آنها را در اجتماع و اقتصاد و سیاست ناتوان می‌داند.

دو سال پیش، روز دوم امتحانات نهایی، آقاجان دیگر نگذاشت راضیه از خانه بیرون برود و امتحان بدهد. تازه آن روز صبح متوجه شده بود که راضیه سال آخر دبیرستان است و گفت: بسه دیگه هرچی خوندی، دیپلم بگیری، پر رو میشی (ساری، ۱۳۷۸: ۲۰).

«آقاجان هنوز نمی‌دانست چه درسی می‌خواند و هیچ‌وقت هم نباید می‌فهمید. نقاشی خواندن نرگس هزار مرتبه از دانشگاه رفتن او بدتر بود. نقاشی از نظر آقاجان فعل حرام بود و برای زن صد بار حرام‌تر» (همان: ۷۴). «این را هم می‌دانست که از نظر آقاجان، زندانی شدن زن غیرقابل بخشایش است» (همان: ۱۰۱). و نیز زنانی مانند آسیا هم

هستند که مورد خشونت روانی مردان واقع شده‌اند: «آسیا از کارش دلخور بود. پس از عروسی به درخواست جواد استعفا داد... و حالا وقتی به زندگی بر لبه تیغی که می‌گذارند فکر می‌کرد، سهم اشتباه جواد را نمی‌توانست اندازه کند» (همان: ۱۹۲-۱۹۳). رحیم نیز در رمان «بامداد خمار» در خانه را قفل می‌کند و حتی به محبوبه اجازه نمی‌دهد پسرش را حمام ببرد: «شنیدم که به مادرش گفت: ننه خوب گوشه‌هایت را باز کن. دیگر حق ندارد این بچه را از خانه بیرون ببرد. الماس باید حمامش را هم با تو برود. فهمیدی؟» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۹: ۱۷۶) در رمان «جزیره سرگردانی» شخصیت‌های زن داستان در عین داشتن دغدغه‌های زنانه‌شان با سیاست، ناآشنا و بی‌ارتباط نیستند. هستی، نمونه برجسته چنین زنی است که در عرصه مبارزات سیاسی پا می‌گذارد؛ زندانی و به جزیره سرگردانی تبعید می‌شود (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۹۳). رفتار شوکت در رمان «خانه ادریسی‌ها»، که بارها با مردان درگیر می‌شود و از زبان آمرانه و آمیخته با دشنام استفاده می‌کند و درصدد برابری با آنها برمی‌آید، نوعی عصیان در برابر خشونت روانی است که زن را به دور از مبارزه و سیاست می‌داند. اوج رفتارهای مردانه او را می‌توان در مسابقه کارپرانی به‌منظور نشان دادن مهارتش مشاهده کرد. عمل زنانی چون شوکت، که می‌کوشند نقش‌های جنسیتی را درهم شکنند، قابل‌پذیرش است؛ اما نمی‌توان برای این رفتار، امتیاز مثبتی قائل شد؛ چرا که آنها در هویت‌یابی و کشف خود به زنان کمکی نمی‌کنند؛ زیرا درون کلیشه‌ها و تفکرات دو قطبی، تنها از یک قطب به سمت قطب دیگر می‌روند بدون اینکه راه تازه‌ای خارج از کلیشه‌های ضعف و قدرت بیابند.

اگر هدف اصلی در این دیده می‌شود که زن سرنیزه خشونت و ستمگری را از دست مرد گرفته و آن را به طرف خود آنها نشانه بگیرد، این روش، درست همان سرشتی است که جنسیت زن به حق با آن مبارزه کرده و می‌کند. در این روند چنانچه این نیزه سر به طرف زمین نیاورده و شکسته نشود، این پدیده هرگز از دامن جامعه بشری رخت بر نخواهد بست؛ بلکه تنها جهت خود را تغییر می‌دهد» (بنده‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

نکته دیگری که در خشونت‌های روانی می‌توان به آن اشاره کرد، وجود افکار ناپسند در مورد زنان بیوه و تنها است. گویی هر زنی باید مردی داشته باشد و زن بدون مرد مایه فساد جامعه است. این طرز نگرش، فشار روانی زیادی بر زنان تنها وارد می‌کند به‌گونه‌ای که مجبور می‌شوند به هر قیمتی که شده به یک مرد تکیه کنند. در بعضی

موارد این زنان به مردان متأهل پناه می‌برند و با ازدواج با آنها بدون اطلاع همسرانشان به هم‌جنسان خود خیانت می‌کنند و گاه مردان در رویارویی با چنین زنانی به بی‌اخلاقیهای کلامی تن می‌دهند و با جسارت از امیال ناپسند خود صحبت، و زمینه خشونت کلامی علیه زنان را فراهم می‌کنند. فرشته ساری، محدودیت زنان مجرد را در جامعه به‌طرز توصیف می‌کند:

بیشتر مسافران زن هستند. زنها دوتایی و سه تایی به‌سفر آمده‌اند. زن تنها را در هتل نمی‌پذیرند و شرط سفر با تور برای یک زن تنها، همراهی یک مرد محرم و یا یک زن دیگر است... مردهای مجرد به تنهایی آمده‌اند و در تور با هم آشنا شده‌اند (ساری، ۱۳۷۸: ۱۵۵-۱۵۶).

در داستان، تنهایی زنان مجرد نیز سؤال برانگیز است و موجب محدودیت آنها می‌شود: «تازه یک دختر تنها در یک خانه تنها هم جای سؤال داشت، گرچه او گناهی در این تنهایی نداشت، اما آیا رفت‌وآمد چند شاگرد خصوصی نوجوان به خانه‌اش مشکوک نبود؟» (همان: ۲۰۲). در رمان «جزیره سرگردانی» نیز، مادر هستی (عشرت) همواره با سماجت در صدد است که هستی را به خانه بخت (خانه سلیم) بفرستد تا از نظر اجتماع تحقیر نشود.

۳-۵ خشونت اقتصادی

خشونت اقتصادی به‌عملی اطلاق می‌شود که براساس آن مجری، حاکمیت اقتصادی را چنان در انحصار می‌گیرد که دیگر اعضای خانواده به‌رعایت خواسته‌های او مجبور شوند. این نوع خشونت، رفتاری از روی قصد و نیت است که زن را در کارهای مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار، آزار و تبعیض قرار می‌دهد. مصداقهای آن عبارت است از: پرداخت نکردن نفقه، خساست، کنترل وسواس‌گونه هزینه منزل، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، سوء استفاده یا دزدی اموال و دارایی همسر (محبی و سمیعی، ۱۳۸۰: ۸). استقلال اقتصادی زنان از اصول و مبانی مورد تأکید جنبش‌های فمینیستی به‌شمار می‌آید که باعث می‌شود زن در برابر خواسته‌های نابرابر مرد، قدرت مقابله و رویارویی داشته باشد. فمینیست‌ها، ریشه استبداد حاکم بر زنان را در وابستگی اخلاقی و اقتصادی آنها به مردان می‌دانند. از نظر آنها استقلال اقتصادی، عامل خودکفایی زنان است. تقسیم نابرابر کار بین زن و مرد و

تخصیص دستمزد ناچیز به زنان در برابر کار سخت و طولانی از مصداق‌های خشونت اقتصادی علیه زنان در حوزه عمومی است. در جوامع مردسالار افراطی، زنان تحصیل کرده در انتخاب کار با مردانی بمراتب از نظر تحصیلات پایین‌تر از خودشان وارد رقابت می‌شوند و اگر موقعیت کاری مناسبی هم برایشان ایجاد شود از نظر دستمزد قانع‌کننده نیست. «زنان در مقایسه با مردان هم‌تراز خود در جامعه، منابع مادی، منزلت اجتماعی و قدرت و فرصت‌های خودباوری و تحقق نفس کمتری دارند» (نرسیسیانس، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

در رمان «جزیره سرگردانی»، کارکردن زنان برای مشارکت در اقتصاد خانواده نکته‌ای کلیدی است که علاوه بر زندگی مرفه‌تر خانواده، شخصیت محکم‌تری به زن می‌بخشد و برای بیرون آمدن زن از سلطه مرد تحسین شده است. هستی به حفظ هویت زنانه، مشارکت در اجتماع و استقلال مالی. زن معتقد است و در پاسخ سلیم که از او می‌پرسد، آیا بعد ازدواج به‌کارش ادامه می‌دهد یا نه؟ می‌گوید: «البته برای استقلال مالی. خودتان که بهتر می‌دانید نتیجه سلطه اقتصادی مرد، استثمار هرچه بیشتر زن است» (دانشور، ۱۳۷۲: ۴۱)؛ چیزی که سلیم به آن اعتقاد ندارد و زنانگی و هنر را برای هستی کافی می‌داند که همین مسئله به‌همراه روحیه مردسالار سلیم، که زن را مثل موم در دستان خود نرم می‌خواهد، مانع ازدواج آنها می‌شود. در واقع نویسنده با برجسته کردن استقلال مالی زن، که شاید به‌نظر خواننده عامی بی‌ارزش و کوچک باشد، اهمیت و قابلیت آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. بر مبنای نظریه فمینیستی - مارکسیستی نیز کار خانگی بخشی از الگوی فئودالی خانوادگی است که قدرت فئودالی مردان را بر کارگران زن تحمیل می‌کند (زعفرانچی، ۱۳۸۴: ۴-۶). نکته مهم در این رمان، توجه و نگاه به شخصیت زن است که اغلب زنانی تحصیل کرده و روشنفکر هستند که در جامعه شغلی دارند. گویا نویسنده برای مبارزه با خانه‌نشینی زنان و پایین بودن سطح سواد آنها به‌عمد این انتخاب را کرده است. فخری، ماشین‌نویس و منشی گروه ادبیات است. توران، زنی تحصیل کرده و معلم است. سیمین، زنی روشنفکر، تحصیل کرده و استاد دانشگاه است. صدیقه دولت‌آبادی رئیس مدرسه و عضو کانون بانوان است و هستی، دختری تحصیل کرده و روشنفکر است و در بیشتر کارهای هنری و کانونها پابه‌پای مردان حضور دارد. صحبت‌های هستی و نگاه روشنفکرانه و اجتماعی او در داستان به‌حدی است که سلیم

می‌گوید: «من نمی‌دانستم که زنهای ایرانی تا این حد آگاه و باسواد شده‌اند» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۴). این جمله سلیم دو پیش فرض را از لحاظ تبیین کلام انتقادی مطرح می‌کند: نظر مردسالارانه حاکم بر زنان را نشان می‌دهد که انتظار این را ندارند که زنان این قدر پیشرفت اجتماعی کرده باشند و دیگر تحولی که نویسنده به‌طور ضمنی در شخصیت زن در رمان ایجاد کرده است. او برای تأیید حرفش در تحول نقش اجتماعی زن، مواردی چون مجله «زن روز» و «اطلاعات بانوان» را در کنار این نظر آورده است. امروزه، زنان در روابط اجتماعی و سیاسی، خود را با مردان شریک می‌دانند. آنها با اینکه هرگز نتوانسته‌اند رابطه خود را با محدوده خانه و آشپزخانه به‌طور کامل قطع کنند در تلاش هستند که سهم خود را در کارهای اجتماعی و تولیدی جامعه ثابت کنند. در رمانهای «عطر رازیانه»، «بامداد خمار»، «کوچه اقاکیا» و «خانه ادیسی‌ها»، محدوده رفتار اغلب زنان از خانه و خانواده فراتر نمی‌رود. اشتغال زنان در این آثار به خدمتکاری زن در خانه دیگران به‌عنوان کارگر روزانه و یا خدمات تمام وقت و کارهای کم‌ارزش در فضای سنتی محدود می‌شود؛ شخصیت‌هایی مانند زبیده، جواهر، مروارید، گلین خانم دلاک، هما رختشور در رمان کوچه اقاکیا و پری، رخساره، کوبک، صدیقه در رمان «خانه ادیسی‌ها».

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، پنج رمان برگزیده دهه هفتاد «جزیره سرگردانی»، «خانه ادیسی‌ها»، «کوچه اقاکیا»، «بامداد خمار» و «عطر رازیانه» با توجه به‌مضمون مشترکشان در زمینه خشونت جنسی براساس الگوی فرهنگی (نظریه الین شوالتر) بررسی شد. با توجه به الگوی فرهنگی جوامع این آثار، شباهت شخصیت‌های زن به‌یکدیگر از تفاوت آنها چشمگیرتر است. در آثار مورد بحث، زنان «مدرن و روشنفکری» هستند که به هویت‌های جنسیتی و کلیشه‌ای ارزشی نمی‌نهند که از فرهنگ جوامع مردسالار به آنها رسیده است. آنان هویت موردپسند خود را می‌سازند. اغلب زنان این گروه برای کسب استقلال تلاش می‌کنند. آنها تاب تحمل سلطه مردان را بر خود ندارند؛ شخصیت‌هایی مانند «هستی» و «عشرت» در رمان «جزیره سرگردانی»، «رعنا»، «خانم ادیسی» و «لقا» در رمان «خانه ادیسی‌ها»، «نرگس» و «راضیه» در رمان «عطر رازیانه»، «صنم بانو» در



رمان «کوچه اقاکیا» و «محبوبه» در رمان «بامداد خمار». گروه دوم زنان «کلیشه‌ای» یا «منفعل» هستند که هویت‌های جنسیتی جوامع مردسالار بر آنها سیطره دارد و تلاشی برای درک این مسئله نمی‌کنند. آنها هویت خاص و برجسته‌ای ندارند که در آثار مورد بحث بارها به چنین زنانی اشاره شده است. زنانی که قربانی جامعه مردسالار هستند و هر یک به‌گونه‌ای مورد کم‌توجهی یا خیانت همسرانشان واقع شده‌اند، مانند خانم فرخی و نیکو در رمان «جزیره سرگردانی»، اغلب زنانی که به خانه ادریسی‌ها وارد می‌شوند؛ مانند رخساره، کوکب، گلرخ، پری و... بیشتر زنان مخلوق راضیه تجار در رمان کوچه اقاکیا مانند زبیده، نیمتاج، ماه منظر و... که زنانی با چهره سنتی، آسیب‌پذیر و مظلوم هستند. در رمان «بامداد خمار» نیز زنانی مانند نازنین، نرگس، خجسته و نیمتاج هستند که مهمترین مسائل زندگی‌شان را ازدواج، به دنیا آوردن بچه و خانه‌داری تشکیل می‌دهد. با ترسیم الگوی فرهنگی از جوامع تصویر شده در این آثار این نتایج به دست آمد که اغلب زنان از سوی جامعه «جنس دوم» یا «دیگری» نامیده می‌شوند و با آنها به مثابه موجوداتی فاقد قدرت اختیار و تصمیم‌گیری رفتار می‌شود. در جوامع توصیف شده در آثار این نویسندگان، که شامل ایران پیش از انقلاب اسلامی (دوران پهلوی اول) و عشق‌آباد در سالهای بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می‌شود به خشونت علیه زنان اشاره شده است که با توجه به حوزه اعمال آسیب آن، می‌توان خشونت علیه زنان را در پنج دسته کلی قرار داد: خشونت‌های جسمی که شامل کتک‌زدن زنان و کارکردن یکجانبه زنان در خانه و عدم قدردانی از آنها است. خشونت‌های جنسی از جمله ازدواج اجباری و شیء‌انگاری زنان را دربرمی‌گیرد. خشونت لفظی به صورت استفاده از واژگان و گزاره‌های جنسیتی و اصطلاحات زبانی با بارمنفی برای جنس زن مطرح شده است. خشونت روانی، شامل تنوع‌طلبی و خیانت مردان، افکار ناپسند در مورد زنان تنها و مجرد، محرویت دختران از ادامه تحصیل، اهمیت پسرزایی و تحقیرشدن زن دخترزا و کنترل بیش از حد زنان می‌شود. خشونت‌های اقتصادی نیز محدودیتهای مالی، تقسیم نابرابر کار بین زن و مرد، دریافت ناچیز به‌ازای کار سخت و طولانی را شامل می‌شود. موضعی که زنان در برابر خشونت‌های جنسیتی اتخاذ می‌کنند (منفعانه و فعالانه) با استمرار آنها رابطه مستقیم دارد. در واقع، شخصیت‌های زن کلیشه‌ای، قربانیان منفعل و پذیرایی هستند که از مقاومت و مقابله در برابر فرد خشونتگر خودداری می‌کنند؛ چرا که معمولاً خود را از

فرد آسیب‌رسان ضعیف‌تر می‌دانند و قادر به دفاع از خود نیستند و به نجات خود از این وضعیت امیدی ندارند. از مهمترین دلایل استمرار خشونت علیه زنان در جوامع مورد نظر می‌توان به سکوت و سازش، شیوه تربیتی مادران و جامعه‌پذیری خشونت جنسیتی، کمبود اعتماد به نفس، ترس از تحقیر شدن و بی‌آبرویی، پذیرش خشونت و عدم اعتراض زنان اشاره کرد در حالی که شخصیت‌های زن مدرن، قربانیان تحریک‌پذیری هستند که با ایجاد تغییر در خود برای آگاهی جامعه و اعتراض به خشونت علیه زنان پیشگام می‌شوند که این افراد درصد کمی از قربانیان خشونت را تشکیل می‌دهند. آنها از لحاظ فیزیکی یا لفظی درصد دفاع از خود در برابر فرد آسیب‌رسان برمی‌آیند. اغلب مشاجره و نزاع آنها با فرد خشونت‌گر ادامه می‌یابد تا زمانی که خود را کاملاً بازنده بدانند و گاه این زنان قادر به مقابله مستقیم با فرد آسیب‌رسان نیستند و به فکر انتقام‌جویی می‌افتند؛ مانند عشرت در رمان «جزیره سرگردانی» که در برابر خیانت‌های همسرش (احمد گنجور)، عمل متقابل انجام می‌دهد و به مردان خان دل می‌سپارد.

پی‌نوشت

1. Feminist Critique
2. Gyno Criticism

منابع

- آبوت، پاملا، والاس، کلر؛ *جامعه‌شناسی زنان*؛ ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی، ۱۳۸۰.
- اعزازی، شهلا؛ *خشونت خانوادگی «زنان کتک خورده»*؛ تهران: سالی، ۱۳۸۰.
- بنده‌زاده، خسرو؛ *هم‌برابری زن و مرد*؛ تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲.
- تجار، راضیه؛ *کوچه افتاقیا*؛ چ ۶، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۱.
- جهانبگلو، رامین؛ *ایران در جست و جوی مدرنیته*؛ تهران: مرکز، ۱۳۸۴.
- حاج سید جوادی، فتنه (پروین)؛ *بامداد خمار*، چ ۴۷، تهران: البرز، ۱۳۸۹.
- دانشور، سیمین؛ *جزیره سرگردانی*؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۷۲.
- ؛ *ساربان سرگردان*؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰.
- داوود منیر، محمد و دیگران؛ *خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن*؛ تهران: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، ۱۳۸۸.



- دلال رحمانی، محمدحسین، قربانی، حسین؛ «بررسی خشونت نمادین در رمان من نوکر بابا نیستم نوشته احمد اکبرپور»؛ *مطالعات ادبیات کودک*، ش ۱، ۱۳۹۵؛ ۶۴-۴۹.
- دوبووار، سیمون؛ *جنس دوم*؛ ترجمه قاسم صنعوی، چ ۹، تهران: توس، ۱۳۹۵.
- رابینز، روت؛ *فمینیسم‌های ادبی*؛ ترجمه احمد ابومحبوب، تهران: افراز، ۱۳۸۹.
- رحمانی، کیومرث، کمار، سوبه‌اش؛ «خشونت علیه زنان در رمان جای خالی سلوچ و رمان گودان»؛ *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ش ۱، ۱۳۹۶؛ ۱۵۷-۱۸۱.
- رفیعی‌فر، سعید، پارسی‌نیا، شهرام؛ *خشونت علیه زنان*؛ تهران: تندیس، ۱۳۸۰.
- زعفرانچی، لیلا؛ «روی‌آورد فمینیسم به اقتصاد»؛ *کتاب زنان*، ش ۱، ۱۳۸۴؛ ۳۰-۴۳.
- ساری، فرشته؛ *عطر رازیانه*؛ تهران: علم، ۱۳۷۸.
- علیزاده، غزاله؛ *خانه ادیسی‌ها*؛ تهران: تیراژه، ۱۳۷۷.
- فرايا، هلن؛ *خشونت در تاریخ اندیشه فلسفی*؛ ترجمه عباس باقری، چ ۳، تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۱.
- کار، مهرانگیز؛ *پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران*؛ چ چهارم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۷.
- کاویانی‌پور، طلعت؛ «ادبیات زن‌محورانه در ادب فارسی»؛ *چیستا*، ش ۲۳۶ و ۲۳۷، ۱۳۸۵؛ ۴۷۰-۴۸۶.
- کلاتتری، احمد، حمیدیان، اکرم؛ «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی»؛ *توسعه اجتماعی*، ش ۴، ۱۳۸۷؛ ۴۹-۶۴.
- گیدنز، آنتونی؛ *جامعه‌شناسی*؛ ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، ۱۳۷۶.
- محبی، فاطمه، سمیعی، زهره؛ «آسیب‌شناسی اجتماعی مسائل زنان»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۱۲، ۱۳۸۰؛ ۳۵-۵۶.
- محمدي اصل، عباس؛ *جنسیت و خشونت*؛ چ ۲، تهران: گل آذین، ۱۳۹۰.
- مرتوس، جولی؛ *آموزش حقوق انسانی زنان و دختران*؛ ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: دنیای مادر، ۱۳۸۲.
- مقصودی، سوده و دیگران؛ «بررسی انواع خشونت‌های اعمال‌شده علیه زنان در رمان پریچهر»؛ *زن و مطالعات خانواده*، ش ۲۹، ۱۳۹۴؛ ۲۳-۴۰.
- نرسیسیانس، امیلیا؛ *مردم‌شناسی جنسیت*؛ ترجمه بهمن نوروززاده چگینی، چ ۳، تهران: افکار، ۱۳۹۲.

_____ بررسی جلوه‌ها و انواع خشونت علیه زنان در پنج رمان دهه هفتاد شمسی

نورمحمدی، غلام‌رضا؛ *نفی خشونت علیه زنان از نگاه علم و دین*؛ تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۹.

واصفی، صبا، ذوالفقاری، حسن؛ «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی؛ پژوهش زنان، ش ۱، ۱۳۸۸؛ ۶۷-۸۶.

وود، جولیا؛ «ویژگی‌های ساختاری زبان و جایگاه زنان»؛ ترجمه ابراهیم امدادی، *پژوهش و سنجش*، ش ۳۸، ۱۳۸۳؛ ۲۱۹-۲۳۴.

هام، مگی؛ *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*؛ ترجمه نوشین احمدی خراسانی و دیگران، تهران: توسعه، ۱۳۸۲.